



حوزه های علمی و توسعه ارزش های دینی - اخلاقی

○ غلامرضا جلالی

جریان پرتلاطم تحولات اجتماعی کنونی ایران از عصر قاجار آغاز شد و توسعه به عنوان یک امر اجتناب ناپذیر، به تدریج نابرابری ها و ارزش شکنی ها و به دنبال آن دو کاهش انسجام اجتماعی را به دنبال داشته است.

پس از انقلاب اسلامی ۵۷، جامعه ما دو هدف اساسی را طی کرده است: انقلاب و مذهب. و مخالفین این نظام ارزشی نیز در جهت مقابله با آن در راه جنگ و حصر اقتصادی اقدام کرده اند و این امر ابتدا موجب تقویت نظام ارزشی، انقلابی و مذهبی شد.

از آن پس روش برخورد با انقلاب تغییر یافت و سعی شد به طور نامحسوس از طریق تغییر ارزش ها، دگرگونی های نوینی بر جامعه عارض شود و بازتاب فعالیت نامحسوس آنها چه در فضاهای علمی و دانشگاهی و چه در میان توده های مردم، تغییر تدریجی ارزش ها هم در

وسعت و هم در عمق را به وجود آورد و این دگرگونی روز به روز بیشتر محسوس می شود.

بیشتر مسائلی یادشده از تغییر ارزش های موجود در جامعه حکایت دارند. این دگرگونی ارزش ها ریشه در بسیاری از چیزها دارد، از آن جمله می توان به نابرابری اجتماعی اشاره کرد. نابرابری های طبقاتی در یک جامعه اسلامی نمی تواند به عنوان یک عنصر فرهنگی و ارزشی پذیرفته شود، چه رسد به اینکه انسان های متمول به دلیل داشتن و تمکن و برخورداری از نعمت های باد آورده که از راه های نامشروع به سمت آنها روی آورده است، امتیازات ویژه ای هر چند نامحسوس برای خود داشته باشند و بهترین ها را به خود اختصاص بدهند و افراد فقیر که همه هم و غم خودشان را مصروف مبارزه با طغافوت و متجاوزین کرده اند تا به نام دین،

زندگی سعادتمندانه ای را در اختیار داشته باشد و به نام دین از عرض و ناموس خود حمایت نمایند. دچار عسرو حرج های عدیده گردند و مدام جریمه بی پولی خود را پرداخت کنند.

برخی از تضادهای موجود و نابرابری های فاحش و به فراموشی سپرده شدن اینها و فداکاری ها در هر دوسوی قطب های اجتماعی، دگرگونی ارزش ها را به دنبال داشته است. هر چند دخالت آشکار فرهنگ سازان جهان غرب و شیفتگان آنها را نیز نمی توان از نظر دور داشت. با تغییر ارزش ها، نهادهای وابسته به آن جایگاه های خود را از دست می دهند. و پایبندی اعتقادی در جامعه کاهش می یابد و میزان تمایل مردم به دین و روحانیت و سبیل های مذهبی مانند ریش و لباس روحانیت و حجاب تنزل یافته و در مقابل جاذبه های مادی و تحمل گرایی افزایش می یابد. ثروتمندان علاقه به نمایش ثروت خود پیدا می کنند و دارندگی برازندگی شمرده می شود و ارزش علم و علما و تحصیل کردگان و علم آموختگان و کانونهای علمی به حداقل می رسد و ولع ارتقاء همه را در آتش خود می سوزاند.

ثروتمندان در اوایل انقلاب مورد بی اعتنایی بودند و نمی توانستند با پول خود همه چیز را داشته باشند ولی طی چند سال با ارزش شدن و فرصت خودنمایی یافتند و کنترل های نمایش ظاهر و خودنمایی، کم شد و آزادی عمل آنها افزایش یافت و مسئولین به تدریج، کمتر نابرابری ها و خودنمایی ها را مورد نکوهش قرار دادند و فشرهای پایین تر خودبخود به داشتن همه آن امکانات ترغیب شدند و دولت نیز با مکانیسم نیاز آفرینی به این گرایش چنگ زد و تبلیغات تجاری گسترش یافت و انواع نیازها به جامعه تزیین شد و حس محرومیت افرازدی را رانجور ساخت.

باید توجه داشت که بر خلاف ثروتمندان سنتی که نوعی تعهد دینی نسبت به طبقات محروم داشتند و بر این اساس از فقر دستگیری می کردند و اتفاق می نمودند و در کارهای عام المنفعه به طور پیشگام عمل می کردند، ثروتمندان مدرن چنین تعهدات مذهبی و سنتی را در خود احساس نمی کنند برای آنها بیشتر منافع فردی مهم است، آنها منافع خود را به ارز تبدیل کرده، و از کشور خارج می کنند.

جنون داشتن، مصرف زدگی و میل به انباشتن امکانات، انسان‌ها را از خودشان بیگانه می‌سازد. در چنین فضایی است که هیچ‌کس، دیگر خودش نیست و هر فردی همه چیز را برای نشان دادن به دیگران انجام می‌دهد. و چنین است که روند تضاد بین ارزش‌های نوین و ارزش‌های پیشین شتاب بیشتری به خود می‌گیرد و نفاق کارآمد می‌شود و از خود بیگانگی رواج می‌یابد و همه قلمروهای حیات آدمی اعم از معماری شهری، نحوه پوشش، مواد غذایی، رفتار و کردار تحت تأثیر این تضادهای ارزشی به آشفتگی کشانده می‌شود.

پذیرش توسعه، نفوذ فرهنگی، علمی و سیاسی غرب را به عنوان رهاورد به دنبال داشته است. الگوهای پیشین در پی این نفوذ مدام روبه ضعف نهاده و الگوهای نوین در همه قلمروها قوت می‌یابند. و حمایت از الگوها، بهینه‌سازی آنها، عصری کردن و کارآمد نمودن الگوها، به خصوص الگوهای دینی از برجسته‌ترین وظایف حوزه‌ها است. حوزه‌ها می‌توانند با شفاف کردن الگوی مصرف، جامعه را از غلطی‌ها به ورطه فساد و انحراف رها سازند و مانع ترویج رشوه‌خواری، اختلاس، دزدی، قاچاق، تقلب در مشاغل آزاد، قتل و آدم‌ربایی و... باشند.

عالمان دین می‌توانند با ترویج پرهیزکاری و اشتیاق به کار و تلاش فردی و اجتماعی و مطرح ساختن ویژگی‌های انسان نمونه اسلام با زبان هنر و با بهره‌گیری از همه دست‌آوردهای محافل علمی و پژوهشی به کانون‌های فعال فکری و فرهنگی جامعه رسوخ کنند و خلوص و معنویت را به صورت عملی به خمیر مایه تحولات اجتماعی تبدیل سازند و تجربیات گریزناپذیر خود را در طول دو دهه گذشته در همه زمینه‌ها اعم از قضایی، اداری، سیاسی، فرهنگی و هنری تدوین و منتشر سازند و قدرت تحلیل رویدادها را در میان مردم افزایش دهند و عقلایت اسلامی را در برخورد با پدیده‌های نوین به نمایش بگذارند و از این رهگذر مخاطبین متفاوت‌تری را برگزینند و پیام‌رسانی خود را صرفاً به محیط‌های سنتی محدود نکنند.

حوزه‌ها می‌توانند نوآوری و نوگرایی منطقی و مطلوب اسلام و قرآن را به نیروهای خلاق در همه قلمروها بشناسانند و احساس نیاز به برگزینی ارتباط با فرهنگ‌ها و مدیته‌های دیگر و سپردن آفاق و انفس را عینیت ببخشند و اعتماد به نفس اجتماعی را در آحاد جامعه تهویت کنند. ما برای نیل به هر توسعه‌ای به طور قطع به چنین اعتماد به نفس فردی و اجتماعی نیازمند هستیم و بدون دخالت عنصر دین بدون تردید نمی‌توان در یک جامعه دینی به توسعه دست یافت.

در یک کلمه، توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی و توسعه سیاسی جامعه بریده از باورهای دینی آن نیست. بدون تأمل در فلسفه دین، فلسفه قانون‌گذاری و فلسفه حیات و جست‌وجو در علل، زیر ساخت، بسترها و بی‌آمدهای توسعه و چگونگی همسوسازی آن با عناصر رشد‌یابنده سنت‌های کهن و برخورد با باورهای نادرست و رسوب یافته از گذشته نمی‌توان به توسعه دست یافت. یا تعامل و توزین توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را ممکن گردانید.

ارزیابی کارشناسانه بسیاری از این بحث‌های بنیادین به عهده حکم‌شناسانی است که در فهم و درک منابع دینی پیشگام هستند و در حوزه‌های دینی حضور دارند و با اجتهاد عصری‌شان بسیاری از موانع رشد و توسعه را که با بنیادهای دینی در تعارض نیست برطرف کنند و راه روشن فردا را در پرتو دین‌شناسی عصری خود در پیش روی نسل فردا قرار دهند.

● با تغییر ارزش‌ها، نهادهای وابسته به آن جایگاه‌های خود را از دست می‌دهند و پایبندی اعتقادی در جامعه کاهش می‌یابد و میزان تمایل مردم به دین و روحانیت و سمبل‌های مذهبی مانند ریش و لباس روحانیت و حجاب تنزل یافته و در مقابل جاذبه‌های مادی و تجمل‌گرایی افزایش می‌یابد. ثروتمندان علاقه به نمایش ثروت خود پیدا می‌کنند و دارندگی برازندگی شمرده می‌شود و ارزش علم و علما و تحصیل‌کردگان و علم‌آموختگان و کانون‌های علمی به حداقل می‌رسد و ولع ارتقاء همه را در آتش خود می‌سوزاند.

● در یک کلمه، توسعه اقتصادی، توسعه فرهنگی و توسعه سیاسی جامعه بریده از باورهای دینی آن نیست. بدون تأمل در فلسفه دین، فلسفه قانون‌گذاری و فلسفه حیات و جست‌وجو در علل، زیر ساخت، بسترها و بی‌آمدهای توسعه و چگونگی همسوسازی آن با عناصر رشد‌یابنده سنت‌های کهن و برخورد با باورهای نادرست و رسوب یافته از گذشته نمی‌توان به توسعه دست یافت. یا تعامل و توزین توسعه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را ممکن گردانید.

